

کتابِ دانیال — نمبر اسی

پایان و آغاز رؤیاها: آخرین رؤیای آشکار الن وایت در سال ۱۸۸۴ و اهمیت آن

Jeff Pippenger

2024-02-13

در سال ۱۸۸۴، الن وایت آخرین رؤیای آشکار خود را دریافت کرد. این رؤیا در پورتلند اورگن به او عطا شد. نخستین رؤیای آشکار او در سال ۱۸۴۴، در پورتلند مین، به او عطا شده بود. عیسی همواره پایان یک چیز را با آغاز آن به تصویر می‌کشد.

«مدت زیادی از انقضای آن زمان، در سال ۱۸۴۴، نگذشته بود که نخستین رؤیا به من عطا شد. من در پورتلند به دیدار خانم هاینز، خواهری عزیز در مسیح که دلش با دل من پیوند یافته بود، رفته بودم؛ پنج نفر از ما، که همگی زن بودیم، در سکوت در برابر مذبح خانوادگی زانو زده بودیم. هنگامی که دعا می‌کردیم، قدرت خدا بر من فرود آمد، چنان‌که هرگز پیش از آن احساس نکرده بودم.»

«به نظرم می‌رسید که در میان نور احاطه شده‌ام و از زمین هرچه بالاتر و بالاتر می‌روم. برگشتم تا قوم آدونت را در جهان بجویم، اما ایشان را نیافتم، که ناگاه آوازی به من گفت: "بار دیگر بنگر، و اندکی بالاتر را نگاه کن." در پی این سخن، چشمان خود را برافراشتم و راهی راست و تنگ دیدم که بسیار بلندتر از جهان افراشته شده بود. بر این راه، قوم آدونت به سوی شهری که در انتهای دور راه قرار داشت، سفر می‌کردند. در آغاز راه، در پشت سر ایشان، نوری درخشان برپا شده بود که فرشته‌ای به من گفت همان «ندای نیمه‌شب» است. [متی 25:6 را ببینید.] این نور در سراسر راه می‌تابید و پای ایشان را روشن می‌ساخت تا مبادا بلغزند.»

«اگر چشمان خود را بر عیسی، که درست پیش روی ایشان بود و آنان را به سوی شهر رهبری می‌کرد، ثابت نگاه می‌داشتند، در امان بودند. اما دیری نپایید که برخی خسته شدند و گفتند که شهر بسیار دور است، و انتظار داشتند که پیش از آن به آن داخل شده باشند. آنگاه عیسی با برافراشتن بازوی راست پرچال خود ایشان را تشویق می‌کرد، و از بازوی او نوری برمی‌خاست که بر فراز گروه آدونتی به اهتزاز درمی‌آمد، و آنان فریاد می‌زدند: "هلولویه!" دیگران به طرزی بی‌باکانه نوری را که پشت سرشان بود انکار کردند، و گفتند که این خدا نبود که ایشان را تا این حد پیش آورده بود. نور پشت سر ایشان خاموش شد، و پاهایشان را در تاریکی کامل باقی گذاشت، و آنان لغزیدند و نشان و عیسی را از نظر گم کردند، و از راه به پایین، به درون جهان تاریک و شریر زیر پایشان سقوط کردند.» Christian Experience and Teachings of Ellen G. White, 57

در زندگی‌نامه شش‌جلدی الن وایت که نوه‌اش آرتور ال. وایت آن را نگاشته است، او اظهارنظری را که جان لافبرو در اجلاس کنفرانس عمومی سال ۱۸۹۳ بیان کرد، ثبت می‌کند.

«لاوفبرو، در ایراد خطابه‌ای در جلسه کنفرانس عمومی نه سال بعد، اظهار داشت: «من خواهر وایت را در حدود پنجاه بار در رؤیا دیده‌ام. نخستین بار حدود چهار سال پیش بود... آخرین رؤیای علنی او در سال ۱۸۸۴، در محل اردوگاه در پورتلند اورگن بود.» Ellen White Biography, volume 3, 256

او هنوز پس از ۱۸۸۴ نیز رؤیاها و مکاشفاتی می‌داشت، اما مکاشفاتی که در حضور عموم رخ می‌دادند، درست چهار سال پس از آغازشان پایان یافتند، و هم آغاز و هم پایان مکاشفات آشکار در شهرهایی به نام پورتلند روی داد. نخستین شهر در ساحل شرقی ایالات متحده بود، و آخرین شهر در

ساحل غربی. برخی ممکن است بخواهند استدلال کنند که این واقعیت چیزی بیش از یک تصادف انسانی را نمی‌رساند، و دیگران ممکن است استدلال کنند که مقصود از مکاشفات آشکار تحقق یافته بود؛ از این رو خداوند پس از چهل سال به آنها پایان داد.

دلیل واقعی، نافرمانی و سرکشی فزاینده در برابر عطیۀ نبوتی است که به جنبش میلری داده شده بود.

«پس از آنکه به اوکلند آمدم، زیر بار احساس وضع امور در بتل‌کریک سنگین شده بودم، و خود نیز ناتوان و بی‌قدرت از یاری رساندن به شما بودم. می‌دانستم که خمیرمایه بی‌ایمانی در کار است. آنان که از اوامر روشن کلام خدا سرپیچی می‌کردند، به شهادت‌هایی نیز اعتنا نمی‌نمودند که ایشان را بر آن می‌داشت تا به آن کلام گوش فرا دهند. در زمستان گذشته، هنگامی که در هیلدزبرگ بودم، بسیار در دعا بودم و زیر بار اضطراب و اندوه قرار داشتم. اما خداوند در یکی از آن اوقات، هنگامی که در دعا بودم، تاریکی را واپس راند، و نوری عظیم اتاق را پر ساخت. فرشته‌ای از جانب خدا در کنارم بود، و چنان می‌نمود که در بتل‌کریک هستم. در شوراها شما حاضر بودم؛ سخنانی را که بر زبان آورده می‌شد شنیدم؛ چیزهایی را دیدم و شنیدم که، اگر خدا بخواهد، آرزو می‌کنم بتوانند تا ابد از خاطرم محو شوند. جانم چنان مجروح شد که نمی‌دانستم چه کنم یا چه بگویم. بعضی چیزها را نمی‌توانم ذکر کنم. به من امر شد که در این باره چیزی به کسی نگویم، زیرا هنوز امور بسیاری می‌بایست آشکار شود.»

«به من گفته شد که نوری را که به من داده شده بود گرد آورم و بگذارم پرتوهای آن بر قوم خدا بتابد. من این کار را در مقالاتی در نشریات انجام داده‌ام. در طول ماه‌ها، تقریباً هر بامداد ساعت سه برمی‌خاستم و مطالب گوناگونی را که پس از آنکه دو شهادت اخیر در بتل‌کریک به من داده شد نوشته شده بود، گرد می‌آوردم. این امور را می‌نوشتm و با شتاب برای شما می‌فرستادم؛ اما از مراقبت شایسته از خود غفلت کرده بودم، و نتیجه این شد که زیر این بار از پا درآمدم؛ همه نوشته‌هایم به پایان نرسیده بود تا در کنفرانس عمومی به شما برسد.»

«بار دیگر، در حال دعا، خداوند خویشتن را مکشوف ساخت. بار دیگر خود را در بتل‌کریک یافتm. در خانه‌های بسیاری بودم و سخنان شما را گرداگرد سفره‌هایتان شنیدم. اکنون آزادی آن را ندارم که جزئیات را بازگو کنم. امیدوارم هرگز فراخوانده نشوم که آن‌ها را بر زبان آورم. همچنین چندین خواب بسیار تکان‌دهنده نیز دیدم.»

«چه آوازی را به‌عنوان آواز خدا خواهید پذیرفت؟ خداوند چه قدرتی را برای اصلاح خطاهای شما و نشان دادن مسیرتان چنان‌که هست، در ذخیره دارد؟ چه قدرتی برای عمل کردن در کلیسا؟ اگر شما از ایمان آوردن سر باز زنید تا زمانی که هر سایه‌ای از بی‌یقینی و هر امکان تردید برطرف شود، هرگز ایمان نخواهید آورد. آن تردیدی که معرفت کامل را مطالبه می‌کند، هرگز به ایمان تسلیم نخواهد شد. ایمان بر شواهد تکیه دارد، نه بر اثبات. خداوند از ما می‌خواهد که از صدای وظیفه اطاعت کنیم، آنگاه که صداهاى دیگری در اطراف ما را به پیمودن راهی مخالف فرامی‌خوانند. از سوی ما توجهی جدی لازم است تا صدایی را که از جانب خدا سخن می‌گوید تشخیص دهیم. ما باید تمایل نفسانی را مقاومت کرده، بر آن چیره شویم، و از صدای وجدان، بی‌هیچ چون‌وچرا یا سازشی، اطاعت کنیم، مبدا الهامات آن خاموش شود و اراده و انگیزه فرمان برانند. کلام خداوند به همه ما می‌رسد که با این تصمیم که نشنویم و اطاعت نکنیم، در برابر روح او مقاومت نورزیده‌ایم. این صدا در هشدارها، در اندرزها، و در توبیخ‌ها شنیده می‌شود. این پیام نور خداوند به قوم اوست. اگر برای دعوت‌های رساتر یا فرصت‌های بهتر انتظار بکشیم، ممکن است نور بازپس گرفته شود و ما در تاریکی واگذاشته شویم.» شهادت‌ها، جلد ۵، ۶۸.

خواهر وایت بیان کرد که اگر طغیان مستمر بر ضد خدمت او به عنوان نبیه آشکار می‌گشت، ممکن بود «نور برداشته شود، و» آدونتیسیم لائودیکیه‌ای «در تاریکی واگذاشته شود.» در سال ۱۹۱۵، نور برداشته شد. خدا کاملاً قادر بود و هست که هرگاه اراده فرماید، نبی یا نبیه‌ای برانگیزند. او الیشع را برانگیخت تا پس از ایلیا بیاید، اما پس از سال ۱۹۱۵ هیچ نبی زنده‌ای برانگیخته نشد، زیرا خداوند «نور را برداشته بود.»

جهاں تک سسٹر وائٹ کے خوابوں اور رویاؤں کا تعلق ہے، ان کے تین ادوار تھے۔ پہلا دور چالیس برسوں پر مشتمل تھا، جس میں روئائیں علانیہ طور پر واقع ہوتی تھیں، ایسے مقاصد کے لیے جو ان لوگوں کے ذہنوں میں اس عطیے کو قائم کرنے سے متعلق تھے جو ان مواقع پر حاضر ہوتے تھے جب یہ روئائیں واقع ہوتیں۔ پھر 1884 سے لے کر 1915 میں ان کی وفات تک، روئائیں اور خواب دیے جاتے رہے جو اب بھی خدا کے لوگوں کی تقویت کے لیے تھے، لیکن وہ نجی طور پر دیے جاتے تھے۔ تیسرا دور 1915 میں شروع ہوا، اور اُس نے یہ ثبوت فراہم کیا کہ لاؤدیکیائی ایڈونٹزم ارتداد کی تاریکی میں تھا۔

اسرائیل قدیم، اسرائیل جدید کی مثال پیش کرتا ہے، اور کھلی بغاوت کے اُس دور میں جس کی نمائندگی ایلہی اور اُس کے دو بیٹے، حفنی اور فینحاس کرتے ہیں، "کوئی علانیہ رویا نہ تھا۔" اس کی وجہ اُن کی شدید نافرمانی اور بغاوت تھی۔ خدا تبدیل نہیں ہوتا۔

»ہشدار دیگر نیز باید به خاندان عیسی داده می‌شد. خدا نمی‌توانست با کاهن اعظم و پسرانش ارتباط برقرار کند؛ گناہان ایشان، همچون ابری انبوه، حضور روح القدس او را محجوب ساخته بود. اما در میان شرارت، کودک، سموئیل، به آسمان وفادار ماند، و پیام محکومیت برای خاندان عیسی، مأموریت سموئیل به عنوان نبی حضرت اعلی بود.»

»"کلام خداوند در آن ایام نادر بود؛ رؤیای آشکاری وجود نداشت. و واقع شد که در آن زمان، هنگامی که عیسی در جای خود خوابیده بود و چشمانش به تار شدن آغاز کرده بود، به گونه‌ای که نمی‌توانست ببیند؛ و پیش از آنکه چراغ خدا در هیکل خداوند، جایی که تابوت خدا بود، خاموش شود، و سموئیل خوابیده بود؛ خداوند سموئیل را ندا کرد." کودک، چون پنداشت آن صدا از آن عیسی است، شتابان به بالین کاهن آمد و گفت: «لَبَّیک؛ زیرا مرا خواندی.» پاسخ این بود: «ای پسر، من تو را نخواندم؛ باز برو و بخواب.» سه بار سموئیل خوانده شد، و او نیز هر سه بار به همان گونه پاسخ داد. آنگاه عیسی متقاعد شد که آن ندای رازآمیز، آواز خداست. خداوند از کنار خادم برگزیده خویش، آن مرد سپیدموی، گذشته بود تا با کودکی سخن گوید. این امر، فی‌نفسه، برای عیسی و خاندانش سرزنشی تلخ، اما سزاوار، بود.» مشایخ و انبیا، ۵۸۱.

در ارتداد خاندان عیسی، رؤیای آشکاری وجود نداشت، زیرا کلام خداوند در آن ایام «گران‌بها» بود. واژه عبری‌ای که به «گران‌بها» ترجمه شده است، به معنای «نادر» است. از ۱۸۴۴ تا ۱۸۸۴، «رؤیاهای آشکار» به آدونتیسیم لائودیکیه‌ای عطا می‌شد. این امر نخست در تاریخ جنبش میلری فیلادلفیایی تثبیت گردید، و در سال ۱۸۵۶ آشکار ساختن این واقعیت را آغاز کرد که جنبش فیلادلفیایی به جنبش لائودیکیه‌ای انتقال یافته بود؛ اما رؤیاهای آشکار ادامه یافت، زیرا خدا دیرخشم و رحیم است.

سپس در سال ۱۸۶۳، شورش بر ضد حقایق بنیادی آغاز شد، اما «رؤیاهای آشکار» تا سال ۱۸۸۴ ادامه یافت. سپس تغییری رخ داد. در فصل هشتم کتاب حزقیال، آن چهار رجاست به گونه‌ای به تصویر کشیده شده‌اند که ماهیتی فزاینده دارند. سال ۱۸۸۴ نمایانگر نزدیک شدن به پایان نسل نخست و آغاز نسل دوم است. تاریخ آدونتستی ثبت می‌کند که در سال ۱۸۸۱، و سپس بار دیگر در سال ۱۸۸۲، دو رشد چشمگیر در شورش پدید آمد.

در سال ۱۸۸۱، رئیس کنفرانس عمومی (جورج باتلر) مجموعه‌ای از مقالات را در Review and Herald نوشت و منتشر ساخت که در آن‌ها استدلال می‌کرد برخی بخش‌های کتاب مقدس بیش از بخش‌های

دیگر الهام‌شده‌اند، و تا پایان مقالاتش حتی برخی بخش‌های کتاب مقدس را که الهام‌شده نبودند مشخص کرد. پس از آن، در سال ۱۸۸۲، اوریا اسمیت، یکی از رهبران کار نشر، و در آن زمان همچنین رهبر کار آموزشی، شروع به تعلیم این اندیشه کرد که هنگامی که به خواهر وایت پیشگویی‌های مربوط به آینده یا تاریخ مقدس گذشته نشان داده می‌شد، سخنان او الهام‌شده بود؛ اما استدلال می‌کرد که وقتی او کاستی‌های شخصی اعضای کلیسا را مشخص می‌ساخت، آنچه می‌گفت صرفاً نظر انسانی خود او بود.

در سال ۱۸۸۱، شیطان از طریق رئیس کلیسا حمله‌ای آشکار بر ضد اقتدار کتاب مقدس نسخه کینگ جیمز به راه انداخت، و سپس در سال بعد، رهبر کار آموزشی و انتشاراتی نیز حمله‌ای مشابه بر ضد اقتدار روح نبوت آغاز کرد. از سال ۱۸۸۴، شهادت چنین است که در آن روزها رؤیای آشکاری وجود نداشت. از ۱۸۶۳ تا ۱۸۸۱، این شورش چنان شدت یافته بود که کتاب مقدس و روح نبوت را نیز دربر می‌گرفت، و دیگر صرفاً نمایانگر رد بنیان‌ها نبود.

چهار رجاستی که در باب هشتم حزقیال به تصویر کشیده شده‌اند، به وسیله مشایخ کهن به‌جا آورده می‌شوند؛ کسانی که نمایانگر رهبری اورشلیم‌اند، که در سال ۱۸۶۳ به‌عنوان یک نهاد قانونی کلیسایی، در قالب ادونتیسیم لائودیکیه‌ای، آغاز شد. در همان مقطع زمانی، مقاله‌ای در *Review and Herald* منتشر شد که برخی مورخان نگارش آن را به جیمز وایت نسبت می‌دهند، هرچند اسناد مربوط به آن مقاله در واقع بیشتر بر این دلالت دارد که اوریا اسمیت نویسنده واقعی آن بوده است. هرچه باشد، لعنت ضد بازسازی آریحا به‌وضوح در جیمز وایت تحقق یافت، و اوریا اسمیت همان شخصی بود که جدول جعلی ۱۸۶۳ را پدید آورد. تا سال ۱۸۸۱، رئیس کنفرانس عمومی مقالاتی را در *Review and Herald* منتشر می‌کرد که بر ضد مرجعیت کامل کتاب مقدس استدلال می‌نمود، و سپس در سال بعد، اوریا اسمیت حمله‌ای را علیه مرجعیت روح نبوت آغاز کرد.

مردان سالخورده‌ای که می‌بایست پاسداران باشند، پیشاپیش حمله‌ای آشکار حرکت می‌کردند؛ حمله‌ای که با یورش به حقایق بنیادینی آغاز شد که در رؤیای میلر نمود یافته و بر دو لوح حقوق به تصویر کشیده شده بود. از آن‌جا، آنان حمله به دو شاهد کتاب مقدس و روح نبوت را آغاز کردند. در همان دوره زمانی (اوایل دهه ۱۸۸۰)، رهبر کار بهداشتی، جان اچ. کلاگ، شروع به وارد کردن روح‌گرایی همه‌خدایی به رهبری کلیسا کرد. در سال ۱۸۸۱، جیمز وایت به خاک سپرده شد، و خواهر وایت در میانه شورش فزاینده از سوی رهبری ساختار آموزشی، بهداشتی و سیاسی کلیسا قرار داشت.

پیامی که در سال ۱۸۵۶ رسیده بود، که همان نور افزون «هفت زمان» و نیز پیام لائودیکیه بود، رد شده بود، و خداوند قصد داشت همان پیام را در کنفرانس عمومی مینیاپولیس در سال ۱۸۸۸، از طریق پیامی که مشایخ جونز و واگنر ارائه کردند، تکرار کند. پیام آنان پیامی تازه نبود، و هنگامی که خواهر وایت آنان را که در برابر پیام ایشان مقاومت می‌کردند مورد خطاب قرار داد، مشخص ساخت که شورشیان بر این باور بودند که مقاومتشان در برابر پیام جونز و واگنر، نمود مسئولیت ایشان برای دفاع از نشانه‌های کهن، که همان بنیادهای کهن نیز هستند، می‌باشد. شورش آنان آشکار ساخت که تا سال ۱۸۸۸، دیگر نمی‌فهمیدند که بنیادها چه هستند؛ یعنی این‌که حقایق بنیادی نمایانگر عدالت مسیح‌اند. او در زمینه نشانه‌ها و قواعد و پیام میلر چنین اظهار داشت:

ما خود باید بدانیم که مسیحیت از چه چیزی تشکیل می‌شود، حقیقت چیست، ایمانی که دریافت کرده‌ایم کدام است، و قوانین کتاب مقدس—قوانینی که از عالی‌ترین مرجع به ما داده شده‌اند—چه هستند. بسیاری هستند که بی‌آنکه دلیلی برای استوار ساختن ایمان خود داشته باشند، و بی‌آنکه شواهد کافی درباره حقیقت امر در اختیار داشته باشند، ایمان می‌آورند. اگر اندیشه‌ای عرضه شود که با عقاید از پیش پنداشته خودشان هماهنگ باشد، کاملاً آماده‌اند آن را

بپذیرند. آنان از علت به معلول استدلال نمی‌کنند؛ ایمانشان هیچ بنیاد راستینی ندارد، و در زمان آزمون خواهند یافت که بر ریگ بنا کرده‌اند.

«کسی که با دانش کنونی و ناقص خود از کتب مقدس خرسندانه آرام می‌گیرد، و آن را برای نجات خویش کافی می‌پندارد، در فریبی مهلک آرمیده است. بسیاری هستند که به‌طور کامل به براهین کتاب مقدسی مجهز نیستند تا بتوانند خطا را تشخیص دهند و هر سنت و خرافه‌ای را که به‌عنوان حقیقت قالب کرده‌اند محکوم سازند. شیطان اندیشه‌های خود را به عبادت خدا وارد کرده است تا سادگی انجیل مسیح را فاسد گرداند. شمار بسیاری که ادعا می‌کنند به حقیقت حاضر ایمان دارند، نمی‌دانند چه چیزی ایمان آن را که یک‌بار به مقدسان سپرده شد تشکیل می‌دهد—مسیح در شما، امید جلال. آنان می‌پندارند که از نشانه‌های کهن دفاع می‌کنند، اما ولرم و بی‌تفاوت‌اند. نمی‌دانند که درهم‌تنیدن فضیلت واقعی محبت و ایمان در تجربه خویش و دارا بودن آن به چه معناست. آنان دانشجویان دقیق کتاب مقدس نیستند، بلکه سست و بی‌توجه‌اند. هنگامی که اختلاف نظر درباره آیات کتاب مقدس پدید می‌آید، اینان که با هدف مطالعه نکرده‌اند و نسبت به آنچه باور دارند استوار نیستند، از حقیقت روی‌گردان می‌شوند. ما باید ضرورت جست‌وجوی جدی در حقیقت الهی را بر همگان تأکید کنیم تا بدانند که حقیقت چیست و یقین داشته باشند که آن را می‌دانند. برخی دعوی دانش بسیار دارند و از وضع خود خشنودند، حال آنکه برای کار، و برای خدا، و برای جان‌هایی که مسیح برای ایشان مرد، شور و محبتی سوزان‌تر از کسی که هرگز خدا را نشناخته است ندارند. آنان کتاب مقدس را [برای آن] نمی‌خوانند که مغز و فربهی آن را برای جان‌های خود برگیرند. احساس نمی‌کنند که آن، آواز خداست که با ایشان سخن می‌گوید. اما اگر بخواهیم طریق نجات را درک کنیم، اگر بخواهیم پرتوهای آفتاب عدالت را ببینیم، باید کتب مقدس را با هدف مطالعه کنیم، زیرا وعده‌ها و نبوت‌های کتاب مقدس پرتوهای روشن جلال را بر نقشه الهی رستگاری می‌افشانند، در حالی که این حقایق عظیم به‌روشنی فهم نشده‌اند.» The 1888

Materials, 403

తీరుగుబాటుదరుల అందులో; సక్ష్మయముల్నేదీ తన కలంలోనే 1888 ఆమె వరకటన ఈ ఆమె. గుర్తించుచున్నదీ ఆమె కట్టుచున్నసరని పునదీ ఇసుకపై తలీయకుండునే తమ లో చెప్పగొనువారి నమ్ముచున్నను సత్యమే వరనీతూత: "వేరొకనుచున్నదీ ఇం ఏమిటీ విశేషం అవపగింపబడిన ఒకకసరిగ పరిశుద్ధులకు, సంఖ్యగలవరు పొదేద చెప్పనలను సరిపాదేదు వత వరు. నీరీకషణ మహిమయొకక, కరీనీతు మలీనున—ఎరుగరు ఉదనీనంగ మరీయగేరువచ్చగ వరు కనీ, అనుకొనుచున్నసరు సమర్థించుచున్నను గుర్తించుచున్నదీ ఉన్వరీగ నీధితీలేనే లయ్దీకీయ ఇంక వరీనే ఆమె." ఉన్వరు ఒకకసరిగ పరిశుద్ధులకు "మరీయ. ఉన్వరు"గేరువచ్చగ "వరు ఎందుకంటే ఆమె అనీ" నీరీకషణ మహిమయొకక, కరీనీతు మలీనున—విశేషం అవపగింపబడిన ఆయన శీలగ యుగయుగల మరీయ; శీల యుగయుగల కరీనీతు. గుర్తించుచున్నదీ సూచించుచున్నడు రతనలను నీవవనంలోనే మలీలర్

«هشدار داده شده است: نباید اجازه داده شود چیزی وارد شود که بنیاد ایمانی را که از هنگام آمدن پیام در سال‌های 1842، 1843 و 1844 بر آن بنا می‌کرده‌ایم، برهم زند. من در این پیام بودم، و از آن زمان تاکنون در برابر جهان ایستاده‌ام، وفادار به نوری که خدا به ما عطا کرده است. ما قصد نداریم پا‌های خود را از آن سکوی برداریم که بر آن نهاده شدند، در حالی که روز به روز با دعای جدی خداوند را می‌طلبیدیم و در پی نور بودیم. آیا می‌پندارید که من بتوانم نوری را که خدا به من داده است، واگذارم؟ آن باید همچون صخره اعصار باشد. از زمانی که به من عطا شد، پیوسته مرا هدایت کرده است.» Review and Herald, April 14, 1903

او هنگامی که می‌گوید: «آنان از علت به معلول استدلال نمی‌کنند»، واقعیتی مهم را دربارهٔ یاجیان، که همان مردان باستانی حزقیال بودند، مشخص می‌سازد. شریران نمی‌توانند یا نمی‌خواهند از علت به معلول استدلال کنند. معلول اجلاس کنفرانس عمومی 1888 چنان سرکشانه بود که خواهر وایت تصمیم گرفت آنجا را ترک کند، اما راهنمای فرشته‌گون او به وی فرمان داد که باید بماند و تاریخ موازی شورش قورح، داتان و ابیرام را ثبت کند. شورش مردان باستانی معلول بود، و علت آن ردّ پیام لائودیکه بود که در سال 1856 با نور افزودهٔ «هفت زمان» رسید، و سپس به شورش علیه بنیان‌ها در سال 1863 شدت یافت، و آنگاه به حمله نخست به کتاب مقدس و سپس به روح نبوت انجامید، همراه با ورود روح‌گرایی کلاگ.

البته مورخان مردان باستان در طول تاریخ، حقایق مربوط به آن شورش را با انبوهی از یاوه‌ها، سنت‌ها، آداب و افسانه‌پردازی‌ها پوشانده‌اند، زیرا آنان که در آن‌گونه شورش مشارکت دارند، همواره می‌کوشند شواهد را پنهان سازند.

وای بر آنان که ژرف می‌کوشند تا مشورت خویش را از خداوند پنهان دارند، و اعمالشان در تاریکی است، و می‌گویند: «چه کسی ما را می‌بیند؟ و چه کسی ما را می‌شناسد؟» اشعیا 25:19.

مردانی که اشعیا در این آیه خطاب می‌کند، همان کسانی‌اند که آنان را «مردان استهزاکننده‌ای که بر این قوم در اورشلیم حکم می‌رانند» معرفی می‌کند، و همان مردان کهن‌اند که در باب هشتم حزقیال می‌بایست نگهبانان قوم باشند. در شهادت حزقیال، در دومین رجاست، که نسل دوم ادونتیس را نشان می‌دهد، آنان به پرسش‌هایی که مردان استهزاکنندهٔ اشعیا مطرح می‌کنند پاسخ می‌دهند: «زیرا می‌گویند: خداوند ما را نمی‌بیند؛ خداوند زمین را ترک کرده است» (حزقیال 8:12).

بر آن تاریخ‌نگاران تجدیدنظرطلبی که می‌کوشند حقیقت شورش را که به ۱۸۸۸ انجامید و در آن سال رخ داد، بیوشانند، «وای» اعلام شده است.

این مطالعه را در مقالهٔ بعدی ادامه خواهیم داد.

«من باید با شما دربارهٔ جلسات مینیاپولیس سخن بگویم. زمانی تصمیم گرفتم جلسه را ترک کنم، زیرا روح شدید مخالفتی را که حاکم بود، می‌دیدم و احساس می‌کردم. من حتی برای لحظه‌ای نتوانستم آن روحی را که با قدرتی مسلط بر برادر موریسون و برادر نیکولا عمل می‌کرد، به رسمیت بشناسم. من حتی برای لحظه‌ای نیز نمی‌توانم تردید کنم که شما از چه‌گونه روحی بودید. یقیناً آن روح، روح خدا نبود، و مبادا در این فریب ادامه دهید، اکنون به شما می‌نویسم.»

«در شبی که تصمیم گرفته بودم دیگر در مینیاپولیس نمانم، در خوابی یا رؤیایی در شب—نمی‌توانم به‌درستی بگویم کدام بود—شخصی بلندبالا و با هیبتی فرمانروایانه پیامی برایم آورد و بر من آشکار ساخت که ارادهٔ خدا این است که من در جایگاه وظیفهٔ خویش بایستم، و اینکه خود خدا یاور من خواهد بود و مرا پایدار خواهد ساخت تا سخنانی را که او به من عطا خواهد کرد بر زبان آورم. او گفت: «خداوند تو را برای این کار برانگیخته است. بازوان جاودانی او در زیر توست. از این جلسه، بلکه غرور روحانی و اعتماد به نفس، آن در را چنان خواهد بست که عیسی و قدرت روح‌القدس او پذیرفته نشوند. ایشان فرصت دیگری خواهند داشت تا از فریب بیرون آیند، و توبه کنند، به گناهان خود اعتراف نمایند، و نزد مسیح آیند و ایمان آورند تا او ایشان را شفا دهد.»

او گفت: «از من پیروی کن.» من از راهنمای خود پیروی کردم و او مرا به خانه‌های گوناگونی که برادران در آن ساکن بودند، برد، و گفت: «سخنانی را که در اینجا گفته می‌شود، بشنو، زیرا اینها در کتاب سوابق مکتوب است، و این سخنان بر همهٔ کسانی که در این کاری سهمی می‌گیرند که نه

مطابق روح حکمتی است که از بالا است، بلکه مطابق روحی است که از بالا فرود نمی‌آید، بلکه از زیر است، قدرتی محکوم‌کننده خواهد داشت.»

«من به سخنانی گوش سپردم که بر زبان‌آوردگان آن باید شرمسار می‌ساخت. سخنان طعنه‌آمیز از یکی به دیگری منتقل می‌شد و برادران خود، A. T. Jones، E. J. Waggoner، و Willie C. White، و نیز مرا، به ریشخند می‌گرفتند. درباره موقعیت من و کار من، آنان که می‌بایست به کار فروتن ساختن جان‌های خویش در حضور خدا و مرتب ساختن دل‌های خود مشغول باشند، آزادانه اظهار نظر می‌کردند. گویی افسون و کششی در اندیشیدن مداوم به بدی‌های خیالی و برداشت‌های موهوم درباره برادرانشان و کار ایشان وجود داشت، اموری که هیچ پایه‌ای در حقیقت نداشت؛ و نیز در شک کردن و گفتن و نوشتن سخنان تلخ، به عنوان نتیجه شک‌گرایی و تردید و بی‌ایمانی.»

راهنمایم گفت: «این در کتاب‌ها بر ضد عیسی مسیح نوشته شده است. این روح نمی‌تواند با روح مسیح، یعنی روح راستی، هماهنگ باشد. آنان به روح مقاومت مست‌اند و همان‌گونه که مست نمی‌داند چه روحی بر سخنان یا اعمالش تسلط دارد، ایشان نیز دیگر نمی‌دانند چه روحی گفتار یا کردارشان را مهار می‌کند. این گناه به‌گونه‌ای خاص اهانتی به خداست. این روح، در شباهت به روح راستی و پارسایی، بیش از آن روحی شباهت ندارد که یهودیان را برانگیخت تا اتحادی برای شک کردن، انتقاد نمودن، و جاسوسی بر مسیح، فدیة‌دهنده جهان، تشکیل دهند.»

“مجھے میرے رہنما نے بتایا کہ مسیح بے خالی گفتگو کی، اُس عامیانہ گفتگو کی، جو اُن الفاظ کو اُبھارنے والی روح کا ثبوت تھی، ایک گواہ موجود تھا۔ جب وہ اپنے کمروں میں داخل ہوئے تو بدروح فرشتے اُن کے ساتھ آئے، کیونکہ اُنہوں نے مسیح کی روح کے لیے دروازہ بند کر دیا تھا اور اُس کی آواز سننا نہ چاہی۔ خدا کے حضور جان کی فروتنی نہ تھی۔ دعا کی آواز شاذ ہی سنائی دیتی تھی، لیکن نکتہ چینی اور مبالغہ آمیز بیانات اور فرضیات اور قیاسات اور حسد اور غیرت اور بدگمانی اور جھوٹے الزامات عام تھے۔ اگر اُن کی آنکھیں کھول دی جاتیں تو وہ وہ کچھ دیکھتے جو اُنہیں دہشت زدہ کر دیتا، یعنی بدروح فرشتوں کی شادمانی۔ اور وہ ایک نگران کو بھی دیکھتے جس نے ہر لفظ سنا تھا اور اِن الفاظ کو آسمان کی کتابوں میں درج کر لیا تھا۔”

«سپس به من آگاهانیده شد که در این زمان، هرگونه تصمیم‌گیری درباره مواضع مربوط به نکات آموزه‌ای، درباره اینکه حقیقت چیست، یا انتظار داشتن هرگونه روح بررسی منصفانه، بی‌فایده خواهد بود؛ زیرا اتحادی پدید آمده بود تا هیچ تغییری را در هیچ فکر یا موضعی که پذیرفته بودند روا ندارد، همان‌گونه که یهودیان نیز روا نمی‌داشتند. راهنمای من سخنان بسیاری به من گفت که آزادی نوشتن آنها را ندارم. خود را دیدم که در بستر نیستم، با روحی از اندوه و پریشانی، و نیز با روحی از عزم استوار تا پایان جلسه بر جایگاه وظیفه خویش پایدار بمانم، و سپس در انتظار رهنمودهای روح خدا بمانم تا به من بگوید چگونه حرکت کنم و چه مسیری را در پیش گیرم.» The

1888 Materials, 277, 278